

مبانی تاریخ‌نگاری در اندیشه مورخان شیرازی از سقوط دولت ایلخانی تا پایان تیموریان

محمدامیر احمدزاده*

چکیده

این مسئله که چگونه اندیشه مورخان شیراز از سقوط ایلخانان تا پایان دوره تیموریان به انعکاس ویژگی‌های مهم اندیشه دینی - سیاسی یعنی اندیشه دینی (خلافت‌محوری) و اندیشه سرزمینی (ایران‌مداری) در پرتو متون تاریخ‌نگارانه پرداخته‌اند، محور مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. روش پژوهش مناسب در ارتباط با مسئله فوق عبارت از تحلیل معناکاوانه از درون گزاره‌های تاریخی موجود در منابع تاریخ‌نگاری است. دستاورد نهایی در تحلیل و ارزیابی مسئله در چند محور قابل طرح است: ۱. مورخان شیرازی در آثار خود «عدالت‌محوری»، «رفع ظلم حاکمان» و «حفظ تمامیت ارضی» را اساس اندیشه قراردادده‌اند تا در پرتو منابع نوشتاری، ضمن حفظ حیات فرهنگی ایران، به بازتولید وحدت سرزمینی ایران در برابر تهدیدات زمانه بپردازند؛ ۲. این مورخان در آثار خود در خالصاً به وجود آمده ناشی از سقوط مرکزیت دارالاسلام (بغداد) به جایگزین کردن «نظریه سلطنت» به جای «خلافت غایب» پرداخته و تمرکزگرایی را از طریق تأکید بر اشتراک دینی به عنوان مبنای تاریخ‌نگاری خود مورد توجه قرار دادند؛ ۳. در اثر غلبه رویکرد ترکیبی ایرانی - اسلامی، عمده تاریخ در اندیشه این مورخان توجه و تأکید بر تاریخ «شاهان و پیامبران» است و بر این مبنای در صدد مشروعیت‌بخشی به حاکمان محلی هم برآمدند، زیرا وجود آنان برای رفع تهدیدات مؤثر بود و این کار را به‌رغم منشأ غیرایرانی حاکمان انجام می‌دادند که حکومت متمرکز هویت‌بخش از هرج و مرج و ناامنی و بی‌عدالتی بهتر بود؛ ۴. در این مقطع تاریخی، مورخان شیرازی آگاهانه بر

* استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۴

وحدت معنایی واژه‌های «سلطان»، «امام»، و «خلیفه» تأکید داشتند و به بازتاب این مفاهیم در آثار خود پرداختند که این امر با توجه به جغرافیای فرهنگی شیراز به مثابه پایگاه مقاومت فرهنگی هویت ایرانی در برابر فرهنگ اقوام مهاجم اهمیت داشت. مورخان بر اساس اقتضائات تاریخی زمانهٔ خود به بازتولید نظام سیاسی متمرکز به مثابه یکی از مؤلفه‌های سنتی سازندهٔ هویت ایرانی و مبنایی جهت دفع خطرها پرداختند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، نظریهٔ سلطنت، جغرافیای تاریخی شیراز، هویت فرهنگی، شیرازنامه.

۱. طرح مسئله و مبانی تاریخی بحث

یکی از مباحث بس پراهمیت در عرصهٔ جامعه‌شناسی معرفت، مسئلهٔ رابطهٔ جغرافیای فکری و فرهنگی فاعل شناسا (سوژه) از یکسو و نیز عصر و زمانه و اقتضائات تاریخی از سوی دیگر در تولید و خلق منابع معرفتی و نوشتاری (ابژه) است. با توجه به اهمیت این بسترهای تحول متن است که محققان امروز به منظور فهم بیشتر در بازخوانی منابع تاریخ‌نگاری و ادبی باید متن اثر را به عنوان یک Text در Context تاریخی آن قراردهند تا ارزش و اعتبار واقعی مباحث مطرح‌شده در متن برای عصر و زمانهٔ اثر در دورهٔ ما بیشتر روشن گردد. از سوی دیگر، گذشتهٔ تاریخی از منظر جامعه‌شناسی معرفت در گذر زمان بیشتر مورد فهم قرار می‌گیرد و یک علت روش‌شناختی این امر آن است که انسان و جامعهٔ معاصر با هر پدیدهٔ تاریخی به مثابه ماهی در آب هستند که امکان خروج از فضا و شرایط تاریخی احاطه‌کننده و فهم کامل از مسائل را ندارند (آشتیانی، ۱۳۸۳: ۴۸-۴۹؛ حضرتی، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۴). بر این اساس، گسست زمانی از واقعهٔ تاریخی به فهم سامانمندتر و مطلوب‌تر از گذشتهٔ تاریخی منجر می‌گردد. در واقع، تاریخ صامت است و مورخ آن را به سخن می‌آورد و در این کار، مورخ سوژهٔ تاریخی را می‌آفریند (اکبری، ۱۳۸۲: ۱۱۰). مسئلهٔ نوشتار حاضر این است که مشخص کنیم شیراز به عنوان جغرافیای تاریخی جنوب سرزمین ایران که در تهاجمات ایلات مرز شرقی سرزمین ایران صدمات کمتری می‌دیدند، چگونه در تولید یک مکتب ادبیات و تاریخ‌نگاری محلی به ایفای نقش پرداخت و مورخان آن چه نگرش تاریخ‌نگارانه‌ای به حوادث تاریخ ایران داشتند؟ در روند تبیین مسئلهٔ یادشده از طریق روش تحلیل متون تاریخ‌نگاری و اندیشهٔ سیاسی مورخان، مشخص می‌شود که

شیراز با توجه به این که در مقاطع مختلف تاریخ ایران مهم‌ترین شاخصه حیات شهری در جنوب ایران بوده و کمتر در معرض موج شدید حملات تاریخی قرار گرفته، به عنوان یک پشتوانه مهم فرهنگ در قرن هفتم و هشتم با ظهور نثرنویسان و شاعران و مورخان به خلق یک مکتب ادبی پرداخت که انعکاس آن در منابع تاریخ‌نگاری این دوره نیز مشهود است. از سوی دیگر، در دوره فترت ناشی از سقوط حکومت ایلخانان تا تیموریان از استقلال بیشتری برخوردار گردید که این امر نیز در تولید اندیشه سیاسی ایران‌مدار و ادبیات مقاومت این گستره سرزمینی بسیار مؤثر بود.

۲. تاریخ‌نگاری مورخان شیرازی در عصر فترت و دوره تیموری

اطلاق مفهوم مورخان شیرازی در این نوشتار به چند گروه از مؤلفان و متون تاریخ‌نگاری اختصاص یافته است: الف) مورخانی که در جغرافیای تاریخی گستره سرزمین جنوب ایران حیات اجتماعی داشته‌اند؛ این مفهوم در ذهن و اندیشه برخی ایران‌شناسان با مفهوم «ایران جنوبی» (پیگلوسکایا، ۱۳۵۴: ۴۰۳-۴۰۶) و در منابع تاریخ‌نگاری قرن هفتم و هشتم با مفهوم «ملوک شبانکاره‌ای»، «تاریخ شیراز و یزد» از سایر بخش‌های جغرافیای تاریخی ایران متمایز شده است؛ ب) مورخانی که در متون خود بر اساس این پایگاه سرزمینی به بحث و نظر و ثبت تاریخ خاندان‌های حکومتگر جنوب ایران از جمله آل مظفر و تاریخ حکام محلی جنوب در دوره تیموریان پرداخته‌اند؛ ج) مورخانی که با اقتباس الگوی نثرنویسی متأثر از روتق ادبیات مکتب شیراز و ظهور بزرگانی چون شیخ مصلح‌الدین سعدی و حافظ شیرازی، به نگارش آثار تاریخ‌نگاری فاخر اقدام کرده‌اند. از سوی دیگر، در قرن هفتم، یکی از پراهمیت‌ترین ویژگی‌های فرهنگی ظهور بزرگان نثر و نظم در شیراز از جمله مصلح‌الدین سعدی و حافظ شیرازی بود که هر کدام با فراغ‌بال و در خارج از حوزه مغولان به کار تدوین ادبیات و ساده‌نویسی مشغول بودند (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۱۵۰-۱۵۲). با این حال، کتاب تاریخ و صاف از جمله متکلف‌ترین و ادیبانه‌ترین منابع تاریخ‌نگارانه است که مؤلف آن در متن به سخن‌پردازی ماهرانه و استعمال اصطلاحات عربی، فارسی، ترکی، و مغولی پرداخته است. در واقع، این کتاب در اواسط قرن هشتم که عصر زوال و انحطاط نثر و نوشته‌های منشیانه بود، مجدداً به احیای تصنع ادبی در متن تاریخ‌نگاری پرداخت.

بر اساس سه شاخصه یادشده، می‌توان به ذکر مورخان شیرازی پرداخت که از جمله آنان عبدالله بن فضل‌الله ملقب به و صاف‌الحضرة شیرازی صاحب کتاب تجزیة الامصار و

ترجیه‌الاعصار (تاریخ و صاف)، ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی صاحب کتاب شیرازنامه، محمود کتبی صاحب تاریخ آل مظفر، معین‌الدین نطنزی صاحب منتخب‌التواریخ، معین‌الدین معلم یزدی صاحب کتاب مواهب‌الهی بودند. یک وجه مهم ویژگی نثرنویسی این‌گونه از منابع تاریخ‌نگاری متأثر از شرایط قرن هفتم و هشتم هجری بوده‌است، زیرا این دو قرن دورهٔ کمال نثر فارسی و زمان پیدایش شاهکارهای فراوان در ادبیات فارسی بوده‌است. گروهی از نویسندگان کتب تاریخی در این دوره از روش ساده‌نویسی و روان‌نویسی استفاده کردند و تا حد امکان از کاربرد واژگان عربی دوری می‌جستند و تلاش داشتند تا از اصطلاحات علمی و ادبی زبان دری بهره ببرند و اصطلاحات تازی را کنار بگذارند (حمیدی، ۱۳۷۲: ۱۸۶-۱۸۷). این مسئله ناشی از دو اتفاق بود که اولی قرارگرفتن شیراز و حوزهٔ جغرافیای فرهنگی آن به مثابهٔ مرکز مقاومت ادبی و هویت فرهنگی در برابر مخاطرات و دوم سقوط خلافت عباسی و احساس آزادی بیشتر از تسلط قالب زبانی و اعتقادی آن بود، هرچند برخی دیگر از نویسندگان این دوره هم قالب نوشتارهای مصنوع قرن ششم هجری را تداوم دادند و از افراط در استعمال الفاظ تازی اجتناب نکردند.

عامل مهم دیگری که به رونق تاریخ‌نگاری در جغرافیای فرهنگی شیراز منجر شد، شکل‌گیری حکومت خاندان‌های محلی از جمله آل مظفر بود که به حذف سلطهٔ پارادایم غالب تاریخ‌نگاری عمومی و رسمی و ترویج و رونق تاریخ‌نگاری محلی کمک کرد. گرایش خاندان‌های حکومتگر به تاریخ‌نگاری متأثر از رشد قابل توجه تاریخ‌نگاری در دورهٔ ایلخانان بود که به‌رغم تلقی سنتی از تاریخ‌نگاری برای ثبت افتخارات، به رشد عمومی این حوزه و ثبت داده‌ها و گزاره‌های تاریخی منجر شد. تاریخ و صاف با الگوبرداری از کتاب تاریخ جهانگشای جوینی تألیف گردید و در سال ۷۱۲ ق به اولجایتو و وزیرش خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی تقدیم شد. کتاب مواهب‌الهی هم از معین‌الدین معلم یزدی است که در سال ۷۶۷ ق تألیف شد که مشتمل بر حوادث ایام سلطنت آل مظفر است (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۱-۱۴). این کتاب نیز نثری منشیانه دارد و از نظر اهمیت تاریخی به دلیل وقوف و اطلاعات نویسندهٔ آن بر حوادث ایران جنوبی در عصر آل مظفر، بسیار پراهمیت است. مورخ در بسیاری از وقایع تاریخی مستقیماً شاهد بوده‌است. کتاب منتخب‌التواریخ از معین‌الدین نطنزی یک‌بار به نام اسکندر بن شیخ عمر بن تیمور نوشته شده و این شاهزادهٔ تیموری را ستوده است و در اواخر کتاب مشخص است که نویسنده به خدمت شاهرخ تیموری درآمده‌است. در واقع، کتاب مذکور در زمان جانشینان تیمور در

شیراز نوشته شده است و مؤلف اطلاعات بی سابقه‌ای درباره گستره ایران جنوبی ارائه داده است و علاوه بر مطالبی که از مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای آورده است، مطالب جدیدی را طرح کرده است. او مطالعه تاریخ خود را از آثاری چون *فارسنامه* آغاز کرده است. نثر این کتاب ساده و روان است، اما از واژگان ترکی، مغولی و عربی بسیاری استفاده کرده است (نطنزی، ۱۳۳۶: ۷-۸). اهمیت دیگر این کتاب به حوزه جغرافیایی مباحث مربوط است، زیرا با بحث در خصوص ملوک شبانکاره آغاز شده و به بررسی ملوک هرمز، کرمان، یزد و اولاد محمد مظفر می‌پردازد. همچنین، به اطلاعات تاریخی در خصوص برخی امرای تیموری در شیراز قرن نهم هجری و خدمت آنان در دستگاه عمر بن شیخ تیموری و پسرش اسکندر پرداخته است که در کمتر منبعی مورد بحث قرار گرفته است (همان: ۴-۶). کتاب *ظفرنامه* از شرف‌الدین علی یزدی هم با انتخاب نثر منشیانه تألیف گردید و شارح وضعیت تاریخی و سیاسی گستره سزمین‌های جنوب ایران است. علاوه بر این موارد، می‌توان از کتاب‌هایی همچون *تاریخ جعفری* تألیف سید جعفر بن محمد بن حسن مشهور به جعفری، کتاب *فردوس‌التواریخ* اثر مولانا خسرو ابرقوهی و کتاب *تاریخ قاضی قوام‌الملک ابرقوهی*، که در فارس و یزد نوشته شده‌اند، نام برد. کتاب تاریخ‌نگارانه مهم دیگر به نام *شیرازنامه* با ذکر مزیت اقلیم فارس بر اقلیم دیگر و شرح فضیلت این اقلیم مبارک آغاز می‌شود و از اهمیت حدود فارس، اصطخر، دارابگرد و فیروزآباد و سپس نزهت هوای آن مدینه و خصوصیت آب رکناباد در قالب دو فصل اول یعنی حدود یکصد و هفت صفحه یاد می‌کند. این کتاب به روش تاریخ عمومی شیراز به بحث از ملوک بویه و دیالمه در خطه شیراز و سپس حاکمان سلجوقی، مغول و آل سلغر در این سرزمین پرداخته و از فصل ششم بر تاریخ حاکمان آل مظفر در شیراز متمرکز شده است. متن آن عمدتاً ساده و روان و در بردارنده توضیح و شرح مباحث تاریخی به اضافه اشعار عربی است (زرکوب شیرازی، ۱۳۸۹: ۷۱-۱۰۷؛ ۱۸۵-۲۴۷). مورخان این دوره با توجه به شرایط گسست سیاسی رخ داده، از استقلال نسبی و آگاهی قومی و سرزمینی بیشتری برخوردار بودند و به انعکاس این مسئله در پرتو منابع تاریخ‌نگاری می‌پرداختند. با این حال، مهم‌ترین کتاب تاریخ‌نگارانه در ارتباط با تاریخ شیراز در قرون میانه کتاب *تاریخ وصاف* است. در این دوره کار نگارش تاریخ از طریق توسعه تاریخ‌نویسی محلی از انحصار مقامات عالی‌تر خارج گردید و فرهیختگان و ادیبان با رویکردی به تاریخ محلی، به پرورش آثار پرداختند. در این شرایط تاریخی و متأثر از تحولات مذهبی از جمله رشد تشیع و گسترش اندیشه صوفیگری بود

که جهان‌بینی و نگرش مبتنی بر اندیشه دینی به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی در بینش و نگرش مورخان پرننگ و برجسته‌تر گردید (آرام، ۱۳۸۶: ۱۵۶-۱۵۷).

۳. شاخصه‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری در اندیشه مورخان شیرازی

۱.۳ شیرازمحوری در اندیشه و زبان مورخان محلی

مهم‌ترین نمونه قرارگرفتن سرزمین فارس در مرکز ثقل تحولات را می‌توان در جای‌جای متن کتاب *شیرازنامه* تألیف ابوالعباس زرکوب شیرازی مشاهده کرد. این کتاب احتمالاً بین سال‌های ۷۵۴ تا ۷۶۵ ق نوشته شده و هدف مؤلف آن بیان پدیدارهای تاریخی سرزمین شیراز و نشان‌دادن مقام علمی و عرفانی این سرزمین است. در این اثر نکات و ظرایف ادبی در متن به خوبی گنجانده شده است و دربردارنده رخدادهای سیاسی و نظامی در جغرافیای تاریخی و فرهنگی شیراز است. از سوی دیگر، مؤلف این کتاب در بخش مربوط به سرگذشت‌نامه‌ها اطلاعات بسیار قابل توجهی ارائه داده است که در اغلب منابع تاریخ‌نگاری رسمی و عمومی مطرح نشده‌اند. زرکوب شیرازی در سال ۷۸۹ ق درگذشت و بنا به شرح و مقدمه مصحح اسماعیل واعظ جوادی، در نزد استادان متعددی به کسب شناخت ادبی، عرفانی و تاریخی پرداخت (آرام، ۱۳۸۶: ۳۴). او در ارائه مباحث تاریخی از آثاری همچون *فارسنامه* ابن بلخی برای شرح وقایع عصر سلجوقی، *تاریخ و صاف* برای شرح حوادث دوره معاصرش و *تاریخ عتبی* در فهم وقایع دوره غزنوی بهره گرفته است. همچنین، در تألیف مباحث سرگذشت‌نامه‌نویسی از کتاب *شمال‌الآزار فی حط‌الآوزار عن زوارالمزار* تألیف معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی و کتاب *طبقات‌الصوفیه ابو‌عبدالرحمن السلمی* استفاده کرده است. در دو فصل نخست این کتاب که دارای سه وجه ادبی، تاریخ‌نگاری و تذکره و سرگذشت‌نامه‌نویسی است، به طور کامل در اهمیت فارس و شهرهای تاریخی آن از جمله اصطخر و اهمیت آب‌وهوای آن و فضیلت آن بر شهرها و سرزمین‌های دیگر سخن آمده است که این امر بیانگر ذهنیت شیرازمدار نویسنده در شرح تاریخ قرون مختلف تا عصر خود است. زرکوب شیرازی در بخشی از مباحث آن با نگاهی واقعی در ارائه جغرافیای تاریخی و حدود و ثغور فارس می‌نویسد:

رکن شمالی آن از ولایت اصفهان تا به حدود ابرقوه، رکن جنوبی آن از کنار دریا تا به حدود کرمان، رکن شرقی از اعمال کرمان تا صوب سیرجان، رکن غربی از اعمال

خوزستان بر صوب دریای عمان و ارجان؛ این مجموع در اعمال فارس داخل بوده است (زرکوب شیرازی، ۱۳۸۹: ۹۱).

زرکوب شیرازی یکی از دلایل توجه حاکمان را به شیراز، نزهت هوای این مدینه و خصوصیت آب رکناباد می‌داند و حتی به منظور تأکید بر تقدس این سرزمین سعی دارد به ذکر بسیاری از فواید نجومی و حکمی برای سرزمین شیراز پردازد و این امر را به عنوان یکی از عوامل گرایش شهریاران و ارباب سلطنت در توجه به شیراز با هدف سعادت اتفاق و سنبله طالع مطرح کرده است (همان: ۱۰۳-۱۰۴). او در تأکید بر تأثیر خوشی آب و هوای شیراز و گرایش سلاطین به آن ذکر می‌کند:

ملوک عجم و شهریاران ایران زمین هر سال یک نوبت بر آن قطعه زمین حاضر آمدندی و گفتندی که در عهد جمشید صومعه‌ای در این زمین بوده و قدما آن زمین را بر خود فال می‌دانستند و در آن وقت دارالمملکه و سریرالسلطنه شهر اصطخر بود (همان: ۱۰۱).

در واقع، طرح این مباحث با هر بینش واقعی یا خیالی که بوده باشد، بیانگر شیرازمداری مؤلف در وقوع حوادث تاریخی بوده است و انگیزه لازم را برای شرح حوادث تاریخی از دوره آل بویه تا پایان آل مظفر با محوریت حدود و ثغور فارس به نویسنده داده است. زرکوب شیرازی در ارائه روایات جهت تأکید بر اهمیت گستره فرهنگی و سرزمینی شیراز، به علل تاریخی، جغرافیایی (آب و هوا) و علل اعتقادی (تأکید بر تقدس سرزمین شیراز) متمرکز بوده است.

۲.۳ توسعه تولید منابع تاریخ محلی در عصر تضعیف تاریخ‌نگاری رسمی

سقوط حکومت ایلخانان در ایران به معنای تضعیف سلطه فراگیر یوغ مغولان در بخش‌های مهمی از سراسر گستره ایران بود. از آن پس، گرچه بخش‌هایی از نواحی ایران کماکان در دست اعیان نظامی چادرنشین ترک و مغول بود و قوانین مغولی با شیوه‌های اداری و مالیاتی آنان تداوم داشت، اغلب دست‌نشانندگان آن‌ها در جنوب ایران عملاً استقلال یافتند: در قلمرو فارس، امیران اینجو که پسران محمودشاه اینجو، حاکم سابق ایلخان در فارس بودند، بین سال‌های ۷۳۷-۷۵۹ ق بر اوضاع مسلط بودند؛ آل مظفر هم بین سال‌های ۷۱۳-۷۹۶ ق بر اراضی خراسان و سپس یزد و شیراز حاکم شدند که اوج قدرت این حکمرانان در دوره امیر مبارزالدین محمد (۷۱۳-۷۶۱ ق) و تصرفات او در حمله به کرمان و اصفهان و غرب ایران بود. آنان با تسخیر اصفهان در سال ۷۵۹ ق، ضمن به اسارت گرفتن ابواسحاق اینجو،

به انقراض این حاکمان محلی توفیق یافتند. بر این اساس، سراسر جنوب ایران جزو دولت‌های آل مظفر شد تا این‌که در دوره شاه شجاع (۷۶۱-۷۸۶ق) جنگ‌ها و نزاع داخلی رخ داد (ستوده، ۱۳۴۶: ۱۸۱-۲۰۹).

رشد تاریخ‌نگاری محلی در چنین شرایطی برآیند رهایی از سلطه تاریخ‌نویسی مرکزی و علاقه و گرایش مورخان به وطن و زادگاهشان بود. این آثار حامل بیشترین داده‌های تاریخی جزئی در مورد ایالات و ولایاتی بودند که معمولاً در تاریخ‌نگاری حکومت‌های متمرکز و فراگیر کمتر مورد توجه قرار می‌گرفتند. بی‌شک، در نگارش این الگوها و سبک‌های تاریخ‌نویسی می‌توان به نقش «نیروی حیات و زندگی مستقل شهرها» (آئینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۵۴؛ باسورث، ۱۳۷۸: ۱۰) توجه کرد، زیرا این گروه‌ها از یکسو به خاطر دانش و تخصصشان راجع به منطقه زندگی‌شان و از سوی دیگر به جهت «حبّ وطن» و «مفاخره محلی» به نگارش تواریخ محلی و منطقه‌ای روی آوردند و به لحاظ نگرش و تفکر اعتقادی از ملاحظات دینی و فقهی زمانه خود هم متأثر بودند (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۷۳). در تحلیل گزاره‌های تاریخی موجود در متون تاریخ‌نگاری محلی شیراز می‌توان دوگانه‌های هویت‌بخش را که عمدتاً مبتنی بر اندیشه دینی - سرزمینی است، استخراج کرد؛ از جمله توجه هم‌زمان به مفاهیم خلیفه و سلطان در متن منابع تاریخ محلی شیراز مشهود و قابل تفسیر است.

۴. بازتاب مؤلفه‌های هویت ایرانی در متون تاریخ‌نگاری محلی شیراز

مفهوم هویت به معنای «هستی، وجود، ماهیت و سرشت» به شناسایی و تمایز فرد از دیگری توجه دارد و «چیستی‌شناسی» یا «کیستی‌شناسی» را مطرح می‌کند (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۲۸-۳۱). در سنخ‌شناسی هویت، باید بین سطوح هویت و عناصر سازنده هویت تمایز قائل شد. در مورد بحث نخست، هویت‌ها به هویت‌های فردی و هویت اجتماعی تقسیم‌بندی می‌شود که هویت اجتماعی فراتر از سطح فردی و شامل شهر، حرفه، قوم، جغرافیا، و زبان است. مسئله هویت ملی و مؤلفه‌های اصلی آن در منابع تاریخ‌نگاری محلی ایران به گونه‌های مختلفی مطرح شده است: عده‌ای مسئله «ایرانیت» را طرح کرده‌اند و برخی هم هویت را با رویکرد دینی در «اسلامیت» جست‌وجو کرده‌اند که این دو شاخصه به عنوان محورهای اصلی هویت‌بخش در ذهن و زبان مورخان آمده‌اند. در منابع تاریخ‌نگاری محلی و ضمن ارائه مؤلفه‌های سازنده هویت، نقش زبان بسیار پررنگ شده است (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۴). در

میان عناصر هویت‌ساز، مسئله اسطوره‌های ایرانی، چه در روایات اسطوره‌ای و چه در بخش تاریخی، مطرح شده‌اند.

یکی دیگر از عناصر مهم هویتی در متون تاریخ‌نگاری تأکید بر «گستره قلمرو و جغرافیای ایران» است، زیرا مسئله «جغرافیا» عامل مهم و تعیین‌کننده در شکل‌گیری هویت تاریخی انسان‌ها بوده‌است. عامل و عنصر بسیار پراهمیت دیگری که در منابع تاریخ‌نگاری محلی به عنوان تعیین‌کننده و نگه‌دارنده و نگاهبان هویت ایرانیان مطرح‌شده‌است، پدیده «دولت و حکومت» بوده‌است، زیرا حکومت متمرکز نقش پررنگی در توسعه و حفظ قلمرو ارضی ایران در برابر تهدیدات اقوام و قبایل بیگانه داشت. از این جهت، مفهوم دولت ایرانی عامل مهمی در تداوم ایران و هویت ملی ایرانی بود و ایرانیان خود را با این پدیده شناسانده‌اند و در منابع تاریخ‌نگاری هم منعکس شده‌است. تکیه و توجه مورخان به میراث فرهنگی ایران در قالب انعکاس شعر و نثر فارسی، در منابع تاریخ‌نگاری تبلور یافته‌است و میراث ادبی یعنی زبان فارسی به مثابه یکی از عناصر سازنده هویت، در متون تاریخ‌نگاری مورخان قلمرو فرهنگی شیراز پررنگ شده‌است.

مهم‌ترین شاخصه و عنصر تعیین‌کننده هویت فرهنگی ایرانیان که در منابع تاریخ‌نگاری قرون هفتم و هشتم بازتاب یافته‌است، مسئله هویت دینی و اعتقادی است که این امر در روایت مورخان از مرجعیت خلافت غایب مطرح‌شده‌است. بر این اساس، می‌توان گفت که عناصر هویت ملی در ایران متعدد بوده‌است و بر مبنای واقعیت موجود در جامعه هربار یک یا چند محور برجسته‌تر می‌شد تا هویت فراگیری در شرایط بحران تاریخی شکل بگیرد.

۱.۴ زبان و جایگاه آن در حفظ هویت فرهنگی و تاریخی

زبان در هر جامعه‌ای عنصر اصلی و پایدار فرهنگ و هویت آن است، به گونه‌ای که می‌توان به بازنمایی هویت فرهنگی و ملی در قالب بررسی ظرفیت‌های زبانی پرداخت. با در نظر گرفتن نقش زبان در تعیین هویت جامعه، می‌توان هویت را نسبتی دانست که انسان میان شبکه معنایی ذهن خود و شبکه روابط اجتماعی برقرار می‌کند. اهمیت زبان در این است که نه تنها به عنوان یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیله ارتباط به‌شمار می‌رود، بلکه خود به عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت هر جامعه نقش اساسی دارد (قبادی و غیاث‌الدین، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۷).

یکی از وجوه متمایز هویتی در منابع تاریخ‌نگاری محلی دوره پس از ایلخانان، تبدیل شدن زبان فارسی به عنوان زبان اصلی متون تاریخ‌نگاری بود. با این حال، به سبب تسلط مغولان، شاهد ترویج واژگان و عبارات مغولی هستیم. زبان فارسی و ادبیات این دوره در بردارنده مجموعه ذهنی از ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، اعتقادات و احساسات مورخ و جامعه او نسبت به رخدادهای بیرونی و عینی است (نفیسی، ۱۳۷۹: ۲۰۶). در زبان موجود در متون تاریخ‌نگاری این دوره می‌توان نه تنها ابزار سخن‌گفتن، بلکه وسیله اندیشیدن، جهان‌بینی عمل اجتماعی، هویت اجتماعی در گذشته و حال مؤلف را درک کرد. نمونه مشخص را برای توجیه و تفسیر علمی این سخن، با طرح برخی مباحث نظام‌الدین شامی می‌توان روشن کرد. او در قالب نگارش متنی که چندان ساده‌نویسی هم نیست، به طرح این مسئله پرداخته که تاریخ علم سیاست و کشورداری است و راز ماندگاری و علل سقوط حکومت‌ها را در خود نهفته دارد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰-۱۱).

۲.۴ بازتاب هویت فرهنگی و جغرافیایی ایران در اندیشه مورخان محلی

در تواریخ محلی منابعی که به انعکاس تحولات جنوب ایران پرداخته‌اند، با توجه به شرایط بحران اجتماعی و تاریخی، طرح مفهوم ایران و شاخصه‌ها و مفاهیم هویتی مرتبط با آن پررنگ‌تر گردید، به گونه‌ای که منابع این حوزه به شکل آثار آگاهی‌بخش در دفاع از هویت فرهنگی و تاریخی در برابر تهدیدات درآمدند. مورخان در عصر فترت پس از سقوط ایلخانان به منظور بازیابی مفهوم ایران‌زمین و هویت ایرانی تلاش بسیاری کردند و با اقتباس از الگوی حماسه‌سرایی شاهنامه فردوسی، در صدد انعکاس برخی از اشعار او درآمدند. گرچه اقدام مورخان در بازتولید اندیشه ایرانی‌گری فردوسی با حمدالله مستوفی در کتاب تاریخ‌گزیده آغاز شده بود، در مقدمه دو اثر پراهمیت دوره بعد یعنی *ظفرنامه* علی یزدی و *نزهت‌القلوب*، اساساً سرگذشت و سرنوشت ایران‌زمین دغدغه اصلی مؤلف برای طرح و ارائه مباحث و داده‌های تاریخی است. یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های بازتاب روح ایرانی در متن این منابع، از جمله در کتاب *شیرازنامه*، این است که در موارد متعدد با ارائه روایات تاریخی هویت‌مدار از جمله هویت سیاسی، به احیای الگوی شاهان ایران باستان و برخی حاکمان ایرانی از جمله آل‌بویه و سامانیان می‌پردازد. بنابراین، حمله و تسلط اقوام مغول که به تسخیر ایران و سپس حذف مرکزیت دارالاسلام از طریق سقوط خلافت عباسی

منجر شده بود، باعث احساس بحران هویت از سوی مورخان گردید و احیای هر دو الگوی هویت‌ساز در دستور کار مورخان از جمله تاریخ‌نگاران محلی در شیراز واقع گردید. در این خصوص، می‌توان به اقدام مؤلف تاریخ و صاف در طرح نظریهٔ خلافت غایب توجه کرد تا بدین ترتیب محوریت جغرافیایی دارالاسلام را مبنایی برای تولید گونه‌ای از ادبیات مقاومت قرار بدهد. از منظر هویت ملی هم بیشترین انعکاس مفهوم ایران‌زمین در کتاب *ظفرنامه* مطرح شده است. مؤلف این اثر مدام در تعریف مفهوم و الگوی سرزمینی ایران به شاخصه‌های سرزمینی ایران در دورهٔ باستان استناد کرده است تا از آن، الگوی کلان‌نگری برای عبور بحران ناشی از ویرانگری مادی و معنوی مغولان بسازد. در روایات مورخان این دوره «همسان‌سازی حاکمان مغولی با شاهان باستانی نه از روی عادت و تکرار سنت پیشین بلکه نوعی هویت‌سازی جدید بود و با توجه به عدم پشتوانهٔ تمدنی حاکمان جدید و نگاه غیرمذهبی آنان به دولت و حکومت، این مسئله امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود» (آقاجری و فضل‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۳).

مسائل اصلی که در عصر فترت ناشی از سقوط حکومت ایلخان وجود داشت، ضعف و پراکندگی جامعه، دشواری‌ها و بحران هویت ملی، تمرکز نابهنجار قدرت در دست فرد یا گروهی خاص و بسته‌شدن راه‌های مشارکت سیاسی را شامل می‌شد و سلطهٔ زیانبار اقوام مهاجم باعث وقوع بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران توسعه و بحران امنیت گردید که راه نجات و عبور از چنین شرایطی بازگشت به مفهوم ایران‌زمین و مؤلفه‌های هویت تاریخی و سرزمینی در منابع تاریخ محلی بود، زیرا با توجه به استقلال نسبی ایالات مختلف ایران، امکان طرح مسئله در این متون با توجه به نبود قدرت متمرکز بیشتر می‌شد.

در منابع تاریخ‌نگاری محلی شیراز، هویت سرزمینی ایران‌مدار با ترسیم حدود و ثغور سرزمین باستانی ایران از سوی مورخان به مخاطبان یادآوری می‌شد که این اقدام به خودآگاهی عمومی و رفع تهدیدات هویت سرزمینی منجر می‌شد. برخی آثار تاریخ‌نگاری محلی با مراجعه به تاریخ، جغرافیا و حماسه‌سرایی، به احیای این هویت تاریخی می‌پرداختند که از جمله می‌توان به کتاب *ظفرنامه* اشاره کرد که با الگوبرداری از *شاهنامه* فردوسی به ارائهٔ تاریخ منظوم در جهت احیای مفهوم ایران‌زمین و هویت ایرانی پرداخته است. مؤلف در این اثر مکرراً به ذکر خاطرهٔ تاریخی و ارائهٔ روایات و گزاره‌ها از ایران و ایرانی پرداخته است تا هویت اصلی را در عصر بحران برجسته نماید. در *شیرازنامه* و تاریخ و صاف شاهد طرح مفاهیم هویت‌مدار گوناگونی هستیم که تلفیق مؤلفه‌های فرهنگی

و سیاسی ایران‌زمین و درآمیختگی مرزهای فرهنگی و تاریخی ایران در آن‌ها مشهود است و بر این اساس از فره ایزدی، نژاد، ارث، هنر و گوهر وجودی ایرانیان و اهل شیراز سخن به میان آمده‌است که بیانگر الگوبرداری مورخان دورهٔ مغول و تیموری از قالب ذهنی و بیانی شاهنامهٔ فردوسی است، به طوری که شرف‌الدین علی یزدی تاریخ منظوم خود را در بحر متقارب سروده است و بخش‌های مختلف متن آن دربردارندهٔ اشعار حماسی است. کتاب *ظفرنامهٔ شاه‌جهان* از کلیم همدانی نیز به نام شاه‌جهان در شرح تاریخ تیموریان و بر وزن شاهنامهٔ فردوسی به نظم درآمده‌است. این موارد به معنای بازتولید اندیشه و ادبیات ایرانی در منابع دورهٔ فترت و تیموریان با اقتباس از شاهنامه است (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۵۴-۵۵۸؛ ۵۷۴-۵۸۶).

هویت فرهنگی ایرانی در منابع تاریخ‌نگاری محلی عصر فترت به شکل طرح ویژگی‌های حیات اجتماعی، باورها و اعتقادات مردمان ایالات و عناصر و قابلیت‌های معنوی موجود در میان گروه‌های اجتماعی انعکاس یافته‌است و گویای طرح مفهوم ایران فرهنگی است. مورخان در این خصوص به ذکر و روایت گزاره‌های تاریخی پرداخته‌اند که دربردارندهٔ خاطرات جمعی و اسطوره‌ها بوده‌اند. زبان فارسی و گسترهٔ انتشار آن مسلماً در طرح مرزهای اصلی فرهنگی مورد توجه مورخان این دوره قرار گرفته‌است، به طوری که عمدهٔ مورخان شیرازی با الگوبرداری از تحولات ادبی عصر خود به فارسی‌نویسی منشیانه روی آوردند تا از آن به مثابهٔ یک سد فرهنگی در فهم اقوام و ایلات دون‌پایه بهره ببرند. از سوی دیگر، مورخان شیرازی در این دوره برای طرح هویت جغرافیایی ایران به طرح روایات ملی از اسطوره‌های آفرینش‌گرایش پیداکردند و زرکوب شیرازی علاوه بر تنوع و زهت آب‌وهوایی شیراز، از تقدس اسطوره‌ای این سرزمین که تختگاه جمشید بوده‌است، یاد می‌کند تا اهمیت جغرافیایی آن را اعتباری اسطوره‌ای و تاریخی هم ببخشد. مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهندهٔ هویت اجتماعی ایرانیان که در منابع تاریخ محلی شیراز و برخی تواریخ این دوره مطرح شده‌است، عبارت‌اند از: اعتقاد به وجود جامعهٔ ملی - ایرانی، ضرورت وجود جامعهٔ ایرانی از طریق طرح مسائل آن، احساس تعلق به جامعه از طریق طرح تهدیدات داخلی و خارجی و احساس تعهد جهت تولید ادبیات مقاومت علیه آنان، طرح اعتقاد راجع به سرنوشت جامعه، ارائهٔ آسیب‌های وارده بر آن، احساس افتخار نسبت به عضویت در جامعه و سرزمین شیراز از طریق ذکر گزاره‌های تاریخی در خصوص اهمیت جغرافیایی و تاریخی و آب‌وهوایی و اسطوره‌ای آن، اعتقاد به ضرورت وحدت و همبستگی

سیاسی و اجتماعی کل جامعه سیاسی ایران از طریق طرح اشتراک معنایی مفاهیم امام، سلطان و خلیفه در متون تاریخ‌نگاری.

به لحاظ جغرافیایی هم برخی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی که در منابع تاریخ‌نگاری محلی شیراز مطرح شده است، عبارت‌اند از: تصور محدودۀ جغرافیایی برای قلمرو ایران، نگرش مثبت نسبت به آب و خاک، نگرش نسبت به مناسب بودن سرزمین برای زندگی و سعادت، دلبستگی و تعلق به سرزمین و محل سکونت، آمادگی برای دفاع از آب و خاک در زمان خطر و تهدیدات که این مسائل و محورها در *تاریخ و صاف، شیرازنامه* و *تاریخ آل مظفر* ذکر شده‌اند. منابع تاریخ‌نگارانه بر جغرافیای فرهنگی و هویت بومی شیراز تأکید می‌کنند که این مسئله در ادامه همان رویکرد محلی و هویت‌مدار به تاریخ، قابل تفسیر است. این مسئله از تلاش مورخان برای مشروعیت‌بخشی از یکسو و تلاش خود حاکمان در مشروعیت‌یابی متأثر می‌شد که یک تلاش دوسویه را نمایان می‌سازد. تمایلات فکری خاندان‌های محلی عصر فترت از جمله آل مظفر در ایران جنوبی و تیمور در ابعاد مذهبی، سیاسی و تاریخی در بطن اندیشه‌های فکری جامعه سمت و سوی خاصی پیدا کرد. مفهوم هویت ایرانی و ایرانیت در آثار تاریخ‌نگاری این دوره به دلایل گوناگون از جمله اوضاع سیاسی کمتر انعکاس یافته، اما در متون تاریخ‌نگاری ضمن ریشه‌یابی تفاوت‌های مرزی ایران و توران در عهد اساطیری، تیموریان و ترکمانان را بیگانگانی می‌دانند که با هنر شمشیر ایران را تصرف کردند و زمینه دیگر قدرت سیطرۀ تیمور و اقوام غیرایرانی را در عقاید دینی می‌دانند. حکومت محلی آل مظفر در دوره امیر مبارزالدین محمدبن مظفر (۷۱۸-۷۶۵ ق) به منظور سلطه بر بخش‌های آذربایجان، مسئله بیعت با بازمانده خلافت عباسی را که به مصر گریخته بود مطرح کرد و به بهانه این کار شخصی را به مصر فرستاد تا خلیفه عباسی، المعتضد بالله ابی بکر، نماینده‌ای به ایران بفرستد و پیروی از خلافت را وسیله‌ای برای اهداف و مقاصد سیاسی خود قرارداد. او به قلعه ماروانان نزول کرد و در سال ۷۵۵ ق با وکیل خلیفه، امیرالمؤمنین المعتضد بالله ابی بکر، بیعت کرد. بدین ترتیب «... خطبۀ اسلام در بلاد عراق که از مدت هجوم لشکر سلاطین مغول الی هذا الیوم از زینت ذکر خلفای عباسی عاقل مانده بود به ذکر القاب خلیفه المعتضد مشرف شد» (زرکوب شیرازی، ۱۳۸۹: ۹۷). او در حمله خود به آذربایجان، جنگ آخی جوق را «غزوه» خواند و خود را خالدبن ولید نامید و پس از پیروزی در تبریز، به نام خلیفه عباسی مصر خطبه خواند و در دوران حکومت خود در شیراز، به دلیل اعمال سخت‌ترین رفتار علیه آداب غیرمذهبی «محتسب» خوانده شد.

۳.۴ تلاش برای بازگشت و احیای روح ایرانی و هویت ملی در روایات تاریخ و صاف

با توجه به این‌که تاریخ و صاف مهم‌ترین منبع تاریخ‌نگاری است که می‌توان در حوزه تاریخ عمومی و تاریخ محلی از آن در قرون هفتم و هشتم نام برد، به ارزیابی محتوای هویت اجتماعی و فرهنگی ایران به عنوان الگوی اصلی می‌پردازیم. اندیشه سیاسی مورخان حاوی فلسفه تاریخ آنان هم هست. اندیشه سیاسی ایران‌شهری با توجه به سنت باستانی خود، با نوعی از فلسفه تاریخ پیوند دارد و فلسفه تاریخ موجود در خدای‌نامه‌ها تنها بر اساس نظریه شاه‌آرامانی فهمیده می‌شود که این نظریه کانون اندیشه سیاسی و تاریخی ایران قرار داشته‌است. در تاریخ‌نگاری و آثار تاریخی - ادبی ایران پس از اسلام هم، حکیم ابوالفاسیم فردوسی سمبل زایش و احیای روح ایرانی بوده‌است. او در شاهکار ادبی خود، شاهنامه، بر خودآگاهی ملی تأکید دارد. مورخان ادوار بعد آن‌جا که تهدیدی بزرگ علیه هویت ایرانی می‌دیدند، بازگشتی به روش و اندیشه فردوسی داشتند. جدی‌ترین مورخ پیشگام در این امر عظامک جوینی بود که به‌رغم دبیری در دربار ایلخان، بر لزوم توجه به اندیشه تاریخی و آگاهی ملی در تاریخ جهانگشای تأکید دارد و ضمن بازگشتی به اشعار حماسی و ملی‌گرایانه فردوسی و با بهره‌گیری از ظرفیت فن نوشتن و وارد کردن استنادانه تفاوت‌های متن فارسی و عبارات عربی، تاریخ مغولان را به گونه‌ای می‌نویسد که دست کوتاه و فهم و آگاهی ناچیز این حاکمان بدوی بر ژرفای عبارات و اندیشه‌های او نرسد (جوینی، ۱۳۲۹: ۸۶-۹۱).

این نگاه هویت محور با تأکید بر هویت سرزمینی، در اندیشه عبدالله بن فضل‌الله شیرازی و تألیف او تاریخ و صاف هم مشهود است؛ او قبل از ظهور و تألیف رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به نوشتن تاریخ مغول پرداخت. متن این تألیف از سنگین‌ترین متون و بیانگر وسعت اندیشه و فضل مولوی مؤلف است که در تألیف آن به تاریخ جهانگشای نظر داشته و از عظامک جوینی با احترام یاد می‌کند. کتابش را از مرگ منگوقاآن آغاز کرده و به شرح وقایع زمان سلطنت قوبیلای قاآن پرداخته و در ارائه وقایع تاریخی، مطالب او در بسیاری از موارد با مباحث رشیدالدین فضل‌الله همدانی در جامع‌التواریخ متفاوت است. اما، داستان اصل و منشأ امپراتوری مغول و سلاله خوارزمشاهیان و لشکرکشی هولاکو را از تاریخ جهانگشای گرفته‌است.

وصاف شیرازی هرچند مقیم دربار ایلخانی بوده و بعضاً به تمجید و تعریف از ایلخان پرداخته‌است، همواره در متن مباحث و محتوای مطالب او نکته‌هایی لطیف و متقدانه به سبک نصیحة‌الملوک‌ها ارائه شده‌است. نویسنده تاریخ و صاف، یک نگرش جامع و جهانی را

از جغرافیا و تاریخ مغول از دوره منگوقاآن تا تاریخ سلجوقیان، حکومت اتابکان فارس، حکومت سلاطین هند و ملک مصر و تاریخ ایلخانان مغول تا سلطان ابوسعید، در پنج جلد آورده است و به رغم برخورداری از الطاف و انعام، از بیان عداوت نسبت به مغولان هیچ اکراه نداشته و همه جا به وطن خود ایران که مورد هجوم بیگانه بوده عشق ورزیده و از شخصیت‌های قابل توجه به وطن دوستی همچون عظاملک جوینی در قالب شعر ستایش و تمجید کرده است.

سلطه تاریخ‌نگاری عمومی مبتنی بر محوریت خلافت‌محور در عصر فترت و بازگشت به تاریخ‌نگاری عمومی مبتنی بر تقویت روح ملی‌گرایانه را در اندیشه و صاف‌الحضره باید به منابع جامعه‌شناختی و علل حوزه بیرونی نسبت داد، نه به منابع معرفت‌شناختی و دلیل و دوره درونی؛ در واقع، موقعیت اجتماعی مورخ و ربط و نسبت او با تحولات و تهدیدات سرزمینی در تاریخ‌نگاری‌های این دوران انعکاس یافته است. این امر در اندیشه برخی از مورخان و آثار آنان آمده است و هرگز خودآگاهی ملی و تلاش برای زدودن آثار از عربی‌نویسی یک جریان بسیار و مداوم نبوده است و غالب آثار، دوره انحطاط تاریخی و زوال اندیشه را طی کرده‌اند و در خدمت توجیه حاکمان بوده‌اند و مانع معرفتی و ضعف‌داشتن و علم و آگاهی مورخان عامل عمده‌ای در تضعیف تاریخ‌نگاری بوده است.

در تلقی سیاسی محمود کتبی و عبدالله بن فضل‌الله شیرازی، تاریخ «علم سیاست و کشورداری و عبرت از پیشینیان» است که فرمانروا بیش از هر طبقه‌ای نیازمند به درک و اطلاع از تاریخ هستند، زیرا تدبیر مصالح مردمان به آنان واگذار شده و باید بدانند که فرمانروایان پیشین در تدبیر کار مردم و اصلاح امور زیردستان چه روش‌هایی به کار بسته‌اند و در جنگ‌ها چه حیل‌هایی به کار برده‌اند (آیتی، ۱۳۷۲: ۹۶-۱۰۱). رواج و غلبه تبیین مذهبی - دینی در رویکرد این دو به‌ویژه در کتاب *مواهب الهی*، انعکاس گسترش تفکر برآمده از عصر بحران در جامعه است.

تلاش عبدالله بن فضل‌الله شیرازی با بهره‌گیری از گذشته تاریخ حماسی ایران در این جهت بود که به بازتولید عنصر هویت ایرانی در عصر سلطه بیگانگان بپردازد. او دوره جدیدی را از آگاهی ملی در اندیشه تاریخی ایران آغاز کرد و تألیف او از اسناد مهم تکوین اندیشه تاریخی ایران زمین در عصر هبوط و سقوط است (همان: ۱۴۵-۱۴۹). جایگاه و اهمیت اثر او آن‌گاه مهم‌تر جلوه می‌یابد که تلاش واقع‌گرایانه او در عصری است که سده‌ها غیرواقع‌نگاری و دروغ‌پردازی در تاریخ‌نگاری‌ها موج می‌زند.

زندگی در شرایط متفاوت تاریخی و یا تفاوت در رویکردها باعث ارائه راه حل متفاوت به عنوان اندیشه سیاسی کتبی و معلم یزدی در مقابل عبدالله بن فضل‌الله شیرازی شده‌است، به طوری که دو مؤلف اول نگاه خلافت‌محور و تبیین دینی وقایع را شرط قائل شدن وحدت و عبور از تهدیدات برآمده از اقوام بدوی و بیگانه می‌دانند؛ اما، مؤلف تاریخ و صاف احیای اندیشه و خودآگاهی ایرانی را در تقابل با حاکمان ایلخانی مطرح می‌کند و ایران‌محوری فرهنگی را راه حل رفع بحران می‌داند و شعارها و اصول اندیشه فردوسی را مطرح می‌کند. در مواردی، در اندیشه سیاسی و تاریخ‌نگاری مورخان و ادیبان هم‌سویی وجود دارد، به گونه‌ای که در اندیشه سیاسی مورخان، مهم‌ترین محور فعالیت فکری عبارت بود از: جایگزین کردن سلطنت به جای خلافت و دادن مشروعیت به حکمرانی سلاطین، حال آن‌که سقوط خلافت و مسئله مشروعیت حاکم و حکومت به مثابه مسئله مهم در بین فقها و فلاسفه مطرح می‌شد که این امر را می‌توان نوعی صفت‌بندی اعتقادی و هویتی هم تلقی کرد. در این راستا، ادیبان بر طبیعت متجاوز انسان‌ها به عنوان دلیلی بر ضرورت وجود سلطان توجه داشتند و بر این باور بودند که حکومت باید باشد تا انسان‌ها را از تعدی نسبت به هم بازدارد. مورخان هم که در این فضای فکری به حکومت و سیاست نظر داشتند، حکومت سلاطین را امری مشروع و در اغلب موارد آن را تداوم نهاد خلافت می‌دانستند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۳-۱۷). در این میان، محمود کتبی و معین‌الدین یزدی متأثر از تأثیر عرفان و تصوف بر اندیشه تاریخ‌نگاری، عقاید تأویلی را نوعی مصادره به مطلوب برخی احادیث و آیات قرآن در توجیه حاکمیت سلاطین غیرایرانی تلقی می‌کردند که با تغییر و تأویل آیات و احادیث، ردای حقانیت بر سلطه آنان پوشانده‌اند و مفهوم و ضمائر آیات و احادیث را در حق سلسله و شاهان حمل کرده‌اند (غیاث‌الدین یزدی، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۳۱).

۴.۴ رویکرد مورخان شیرازی به حکام بیگانه و نحوه تعامل با آنان

با شروع نیمه دوم قرن هفتم و حملات ویرانگر مغول به سرزمین‌های امپراتور ایران، سرزمین‌هایی که در معرض حمله مستقیم آن بودند، با رکود و ویرانی حیات ادبی و فرهنگی مواجه شدند. سرزمین‌های خراسان، مرکز ایران و غرب آن در اثر آشفتگی ناشی از لشکرکشی‌ها و سپس گسترش منازعات سیاسی و سرزمینی خاندان‌های حاکم و جنگ مدعیان قدرت با یک «مرحله گسست» در حیات فکری، علمی و فرهنگی خود مواجه شدند که این وضعیت از حمله مغول و شکل‌گیری ایلخانان در ایران تا زمان سلطنت

شاهرخ تیموری تداوم یافت. بنابراین، در چارچوب تفکر تاریخی «عصر فترت» بین دوره مغول و تیموری قرارداداشتند (گیب، ۱۳۶۱: ۴۰). فشارها و بحران‌های سلطه اقوام بدوی و روح نظامیگری بر فقر عمومی و سرشکستگی اجتماع افزود و مردمان - از جمله مورخان این دوران - برای غلبه بر یأس و ناامیدی، اندیشه‌های جبری و اعتقادات خاص را بر جامعه القا می‌کردند و گرایش به تصوف منفی، مانعی اجتماعی و بزرگ بر سر راه جان‌گرفتن و رشد حیات علمی و فکری عمومی جامعه گردید. اساس تحصیلات در این دوران مباحث «صوفیانه و تقدیرگرایی» بود که بر مباحث فلسفی و اجتماعی و ادبی غلبه داشت. معانی صوفیانه و مشرب درویشی و توسعه تصوف بر نگاه «دینی» و غیرواقعی‌گرایانه مورخان، انعکاس خود را به شکل آثار تاریخ‌نگاران سطحی و دروغ‌پردازی در جامعه فرهنگی و علمی بیان کرده‌است؛ حتی، در شیراز، که از حملات مستقیم و بی‌ثباتی و ناامنی کمتر متضرر شده بود، جو غالب ایران تداوم یافته و عمده‌ترین تحصیلات مورخان این دوران تحصیلات متون قدیمی و غالباً زبان عربی بود و شکل‌های خاصی از تاریخ‌نگاری مورد توجه امرا و شاهزادگان ایلخانی و تیموری قرار می‌گرفت. در چنین شرایطی، عبرت‌آموزی از تاریخ و تمجید از اعمال حکومتگران انگیزه و هدف اصلی نگارش تاریخ بود، به طوری که این وظیفه مورخانه مورد توجه علی یزدی قرار گرفته و می‌نویسد: «...واجب است بر ذمت همت فضیلتی جهان که اخبار و آثار پادشاهان عالم و خسروان آفاق را در قید تحریر آورند» (غیاث‌الدین یزدی، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۱). اما، پس از حمله مغول به شیراز، در دو مقطع تاریخی بر اثر ثبات و امنیت و حمایت حکام محلی همچون مرکز علمی جنوب ایران به رشد و تعالی خود نزدیک شد: ۱. دوره آل مظفر و رشد تاریخ‌نگاران محلی نسبتاً واقع‌گرایانه؛ ۲. دوره حمایت و مساعدت اسکندر بن عمر شیخ و برادرش پسر محمد از نوادگان تیمور و دوره ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ تیموری باعث رونق حوزه علمی شیراز و ظهور اندیشمندان و مورخان با علم و آگاهی بیشتر شد که به خلق آثار مهمی در حوزه تاریخ‌نگاری محلی حاکمان شیراز و تاریخ‌نگاری عمومی منجر شد.

علم و آگاهی مورخان این عصر تبیین‌کننده تاریخ‌نگاری آنان هم بوده‌است. در این اعصار، با مؤلفانی علاقه‌مند به ثبت و ضبط وقایع تاریخی مواجه‌ایم که غالباً منشیان و دبیران دولتی، فقیهان و متکلمان و ادیبان هستند که آموزش و علم و تحصیلات سنتی وجه اشتراک آنان است و همین امر مانع از ارائه یک مکتب مجزای تاریخ‌نگاری شده‌است. لذا، در آثار این مؤلفان تفاوت‌های درجه‌ای و سلیقه‌ای وجود دارد که اگر به‌دقت بنگریم،

می‌توان تشخیص داد که با «تألیفاتی دینی - ادبی» مواجه‌ایم که در درون خود وقایع تاریخی را به میزان انطباقشان با آن الگوهای ذهنی انعکاس داده‌اند. تفاوت آثار تاریخ‌نگاری مؤلفان شیرازی عصر فترت و دورهٔ تیموری با ادوار قبل، در گسترش آموزش‌ها و اعتقادات صوفیانه و میزان تأثیر تصوف در آثار تاریخ‌نگاری است. در دورهٔ فترت، به دلیل نبود حاکمیت مقتدر مرکزی، نگرش مؤلفان به تاریخ محلی مانع از شناخت تحولات ایران‌زمین در طی آن دوران شد، اما آثار تاریخ‌نگاری - جغرافیایی، محلی دقیق‌تری را خلق کرده‌است. فارسی‌نویسی وجه غالب تألیفات این دوران نسبت به همهٔ ادوار قبل است. در این دوره، شرط تاریخ‌نگاری آن است که:

از حلیهٔ تکلف و پیرایهٔ مصون و محروس باشد و از شیوهٔ سخن‌آرایی و نفس‌پیرایی محفوظ بماند چه کتبی که بر این منوال پرداخته‌اند و به شیوهٔ تشبیه و استعارات آراسته، مقصود در میان فوت می‌شود. سخن خوب روان آن است که عوام معنی آن دریابند و خواص عیب آن نکنند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰-۱۱).

در شیراز که منطقه‌ای امن و آرام برای دانشمندان فراری از آسیب مغولان و ایلخانان بود، پرداختن به شعر و ادب و فقه و اصول و صوفیگری رونق فراوانی داشت. اتابکان فارس حکمرانان دانا و موقع‌شناسی بودند که به ایلی مغولان درآمدند و در سراسر فارس مساجد، مدارس، خانقاه‌ها، موقوفات و بیمارستان‌ها تأسیس کردند و از دانشمندان آن دیار حمایت می‌کردند، اما چندان که باید در حق صاحبان فکر و دانشمندان ارادتی نداشتند و به گفتهٔ وصاف‌الحضرة شیرازی، آنان را در حق زهاد و متصوفه اعتقادی راسخ بود و ابلهان و ساده‌لوحان را اولیای خدا می‌دانستند که از نفوس ملکی برخوردار و از حیل و نیرنگ بیزار بودند. در عوض، از خداوندان هوش و خرد و صاحبان فضیلت خائف بودند. لاجرم گروهی از ایشان را به گناه این که به تعلیم حکمت مشغول‌اند، از شیراز بیرون راندند (آیتی، ۱۳۷۲: ۹۵).

۵.۴ تأثیر شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی در توجه مورخان محلی به مسئلهٔ

هویت قومی و فرهنگی

تداوم نفوذ و سیطرهٔ تدریجی سه قرن قبایل بدوی، رؤسای طوایف و سرداران نظامی و تثبیت و گسترش موقعیت این مجموعهٔ انسان‌هایی که به مباحث عقلانی بها نمی‌دادند و سخن فیلسوفان و متکلمان را نمی‌فهمیدند و نیازهایشان هم نیازهای عقلی و مباحث نظری

نبود و اقبال آنان به نگاه‌های اهل حدیث و تأکید بر آن، باعث غلبه علم و روش‌شناسی روایی مبتنی بر صحت سلسله روایان و توسعه نگاه اخباری در فرهنگ و علم و دانش مورخان و کاهش گرایش به عقل و خردمندی می‌شد. در سال‌های ۱۷۳۶-۸۰۰ ق، که نظام ملوک‌الطوایفی بر سراسر ایران حاکم بود و هر بخشی از ایران در سیطره امیر غیربومی و بیگانه بود، وحدت اراضی و دولت مرکزی غایب بود. جنگ‌های داخلی که در همه‌جا نمایان بود، محتوای تاریخ‌نگاری‌ها را به «جنگ‌نامه‌ها» تقلیل داده‌است و سایر ابعاد به‌ویژه ابعاد اجتماعی و فکری و فرهنگی مغفول واقع شده‌اند و تغییر مداوم حاکمان غیرایرانی و سلطه نظامی آنان فاصله بین حاکمان و مردم ایران و به همین اندازه فاصله محتوای متون تاریخ‌نگاری از نیازهای مردمی را باعث شده‌است. انگیزه اصلی این تألیف، دستور و درخواست شاهان و حاکمان، احساس تکلیف مورخان برای درج اعمال و رفتار آنان و تقرب به مرکزیت قدرت بود. موضوع تاریخ از نظر آنان، وقایع سیاسی و نظامی با محوریت شاهان و سلطنت و تبیین وقایع تاریخی در قالب یک پیش‌مذهبی، صوفیانه و مباحث اجتماعی و اقتصادی در حد ارتباط با مباحث سیاسی و نظامی، توجه کمتری را به خود جلب می‌کرد. مورخان دانش و معرفت تاریخی را ساده و روشن فرض می‌کردند و به سبب فقر علمی، در اندیشه خود تاریخ را صرفاً در چند محور محدود مرتبط با نیاز دستگاه حاکم مورد بحث قرار می‌دادند.

مورخان تاریخ محلی به طرح هویت محلی به مثابه بخشی از پازل هویت ملی در متون تاریخ‌نگاری خود پرداخته‌اند. یکی از روش‌های طرح هویت تاریخ‌نگاران محلی طرح جوانب متعدد و متکثر جغرافیا، تاریخ، باورها و رسوم، اقتصاد و فرهنگ و رجال‌شناسی محلی بود. در واقع، در شرایط بحران هویت فرهنگی و ملی مسلماً این هویت‌های محلی و آثار و تلاش‌های تاریخی آنان بود که در بخشی از قلمرو وسیع ایران به حفظ و تقویت الگوی هویت ایرانی می‌پرداختند، به خصوص که شیراز به دلیل قرارگرفتن در فاصله دوری از موج اولیه تهاجمات اقوام شرق از یکسو و نیز با توجه به پایگاه فرهنگی و تمدنی تاریخی خود، سد بزرگی در برابر تهدیدات مخرب بود. مورخان شیرازی در دوره فروپاشی حکومت متمرکز، بر نقش دولت آل مظفر به مثابه دولت قوام‌دهنده به هویت محلی و امنیت سرزمینی قلمرو محل سکونت توجه و تأکید کرده‌اند. آل مظفر در قرن هشتم هجری، ۷۷ سال نواحی مرکزی و جنوبی ایران را در حیطه اختیار خود داشتند و از ساحل کرانه‌های رود سند یعنی بلوچستان تا کرانه‌های کارون و از سواحل عمان و خلیج فارس تا کویر

مرکزی و حتی گاهی تا کرانه‌های ارس و آذربایجان و حوزه قزوین توسعه حیطه قدرت داشتند. از آنان بناهای مذهبی مساجد، مدارس و خانقاه در اکثر نقاط تحت سلطه باقی مانده است که دینداری و حمایت از احیای خلافت و وحدت مسلمانان را پس از سقوط خلافت عباسی و جهت همت خود کرده‌اند. مورخان این دوره به‌رغم تأکید قابل توجه بر ثبت و ضبط تحولات شیراز با محوریت خاندان‌های حاکم به علت ناآگاهی از فلسفه، تاریخ را در قالب اندیشه فلسفی تاریخ تحلیل نکرده‌اند، بلکه تاریخ را در قالب حکمت الهی فهمیده‌اند و بر اساس این بینش و نگرش به‌رغم مشاهده علل و دلیل وقوع حوادث و جنگ‌ها، آن‌ها را مبتنی بر برنامه‌های از قبل تعریف شده می‌دانستند که افراد جامعه فاقد اراده و حقوق بودند.

گرچه اندیشه سیاسی مورخان تابعی از منحنی افول تاریخ‌نگاری و زوال اندیشه مورخان بوده و عدم شناخت و آگاهی آنان تحلیل و تبیین تحولات تاریخی بوده و دایره ذهنی مؤلفان به منافع مخدومان متوجه است، رشد تاریخ‌نگاری محلی در تمام دوران متزلزل سه قرن ۷-۱۰ ق ناشی از عدم شکل‌گیری حکومت مرکزی مقتدر، باعث گردید تا تاریخ‌های محلی به دور از چشم قدرت‌های متمرکز در ارائه ابعاد بیشتری از گذشته تاریخی جلوه کنند و امکان رویش بذره‌های واقع‌گرایی فراهم گردد. در تواریخ محلی می‌توان جوانب بیشتری از گذشته تاریخی را دید، به طوری که آمده است «خشم امیر مبارزالدین بر سعدی تا قصد او برای ویرانی مقبره سعدی شاعر بلندآوازه پیش‌رفت» که تنها توجیحات شاه شجاع مظفری او را منصرف کرده است (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۵).

۵. بازتاب شاخصه‌های هویت دینی در منابع تاریخ‌نگاری شیراز

۱.۵ تأکید بر محوریت دارالاسلام در روایات تاریخ‌نگاران عصر فترت (۷۳۶-۷۷۱ق)

برخی از مؤلفه‌های هویت فرهنگی که می‌توانیم در قالب مفاهیم پراهمیت در بررسی منابع تاریخ‌نگاری محلی شیراز از آنان ردیابی کنیم، شامل ارزش‌گذاری و قضاوت نسبت به میراث گذشته، اعتقاد نسبت به حفظ و تقویت میراث فرهنگی، اعتقاد و ارزش‌گذاری نسبت به زبان فارسی، تربیت و نام‌گذاری فرزندان، ارزش‌گذاری نسبت به فرهنگ قومی، ملی و دینی، تلاش برای برقراری ارتباط میان فرهنگ ایرانی و فرهنگ دینی بوده‌اند. شرایط بحران و ناامنی سیاسی قرن هشتم هجری به سبب سقوط حکومت متمرکز ایلخانان تا زمان ظهور تیمور، سرزمین ایران را در معرض سخت‌ترین هجوم و حالات تاریخی قرار داده بود

و عدم انسجام داخلی تحمیل شده بر ایران باعث شده بود تا محور اجتماع بر دین و مذهب به عنوان رکن مشترک قرار بگیرد و ایران زمین از این مرحله بحرانی نجات یابد. در این دوره، سرزمینی به نام ایران و دولتی متمرکز و خاص آن وجود نداشت. با سقوط خلافت عباسی همچنان احساسات و تعلقات جهان وطنی اسلامی جای خود را به وطن دوستی محلی و منطقه‌ای، که انگیزه اساسی نگارش تاریخ‌های محلی محسوب می‌شد، نداده بود (افشار، ۱۳۵۴: ۵۱۶). منابع متعدد جغرافیای تاریخی باقی مانده از همان قرن به خوبی مبین نگرش غیر محلی جغرافی نگاران و مورخان مسلمانی است که به سراسر قلمرو اسلامی به عنوان یک کلیت واحد و یکپارچه می‌نگریستند و درست از زمانی که این نگرش، به ویژه در سرزمین‌های دور از مرکز خلافت، رو به سستی نهاد، زمینه‌های اساسی برای تدوین تاریخ‌های محلی ایجاد شد.

در این شرایط، مورخان همچون اندیشمندان نه بر کیفیت حکومت، بلکه بر لزوم حکومت متمرکز قوی برای حفظ تمامیت ارضی و فرهنگی تأکید داشتند و از مباحث آنان می‌توان نظریه پردازی مورخان را در غیاب خلافت برای توجیه مشروعیت حکومت بر اساس نیاز به اصل امنیت دریافت. لزوم حفظ انسجام جامعه، حفظ دین، دفاع از مرزها، اجرای حدود، داوری در منازعات و جمع صدقات و منافع مالی در گرو وجود حکومت بود و مورخان حکومت را، چه در شکل خلافت و چه در صورت سلطنت، برای اجرای این امور الزامی می‌دیدند و بر این اساس در واژگان اندیشه و تاریخ‌نگری آنان، سلطان، امام و خلیفه یک فرد واحد تلقی می‌شدند و در توجیه مسئله مشروعیت حکومت‌ها به رخم منشأ غیر ایرانی آنان می‌کوشیدند. تاریخ علم سیاست و کشورداری فرض شده که در بطن خود اگر خوب نگریسته شود، راز ماندگاری و علل سقوط حکومت‌ها را در خود نهفته است، پس با عبرت‌آموزی می‌توان مانع از انتقال حکومت‌ها شود. سخن تیمور گورکانی این بود که «آنچه موجب زوال و انتقال دولت بود از آن اجتناب کردم و از ظلم و فسق که انقطاع نسل می‌کند و قحط و وبا می‌آورد احتراز لازم دانستم» (تیمور گورکان: ۱۳۴۲: ۱۶۶-۱۶۷). مورخان شیرازی در طی سه قرن پرهیجان در تألیفات خود عدالت‌محوری، رفع ظلم حاکمان و حفظ تمامیت ارضی را اساس یک حکومت می‌دانستند و در متون خود کوشیدند تا «نظریه سلطنت» را جایگزین «خلافت غایب» کنند که با حمله مغول مرکزیت دارالاسلام را از دست داده بودند و تمرکزگرایی حاکمیت و جامعیت سرزمینی را راهی برای مقابله با تمام تمهیدات و بحران‌ها می‌دانستند. در تألیفات این مورخان با توجه به شرایط نابسامان

تاریخی، اجتماعی و سیاسی، مبانی مشروعیت‌بخشی به حاکمان به حداقل خود بسنده می‌کند و شاهان همچون پیامبران برگزیدگان بلاواسطهٔ خدا تصور می‌شدند که اطاعت از آنان فارغ از کیفیت حاکمیت و ادارهٔ امور الزامی است. بر این اساس، در تلقی محمود کتبی و معین‌الدین یزدی، رقابت و خصومت تاریخی بین نهاد سلطنت و نهاد خلافت با انحلال دومی در اولی و به نفع سلطنت پایان می‌یابد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۳۶، ۱۹۵).

۲.۵ اتخاذ رویکرد تقدیرگرایانه در تحلیل روایات تاریخی متأثر از اندیشهٔ دینی

تلقی و ارائهٔ تحلیل تقدیرگرایانه از علت وقوع حوادث تاریخی در چنین فضایی، اساس و مبنای فهم تاریخ شده‌است که در درون خود نوعی جبرگرایی و فردگرایی را نهفته دارد. در این تبیین دینی از تاریخ سیاسی به منظور اثبات و تفسیر و تحلیل تاریخ به تأویل احادیث و آیات قرآنی برای توجیه اقدامات آنان پرداخته‌اند. حکمران جانشین خلفاست و قدرت شاهان در صحنهٔ جامعه نافذتر از قدرت خدا توصیف شده و رفتار آنان با مردم عین تقدیر و مشیت الهی است. معلم یزدی در موضوع سیاست امیر مبارزالدین محمد و استفاده از خلافت بر سده‌گرایی توجه دارد، به طوری که ضمن خواندن خطبهٔ نام خلیفه ضمن بهره‌گیری از احادیث بر این امر تأکید دارد که:

از غرایب معجزات نبوی آن‌که به حکم حدیث «ان الله یبعث لهذا الامه فی کل مائه سنه من یجدد لها دینها» چون اختیار تاریخ رفت از سنه ست و خمسین و ست‌مائه که خروج لشکر هولاکوخان است و واقعهٔ بغداد تا این زمان صد سال بود بی‌زیادت و نقصان و علمای فارس و کرمان و یزد بیعت کردند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۰۴-۱۰۶).

امیر مبارزالدین در تقویت سیاست دینی تلاش کرد. او ارادهٔ عجیبی در حذف رقبا داشته و هر جا که کارش گره می‌خورد، به حیلۀ سیاسی و تهمت و تکفیر متوسل می‌شد، به طوری که برای سرکوب طوایف جرمانیان و اوغانیان، آن‌ها را به بی‌دینی متهم کرد و از علما و فقهای کرمان حکم تکفیر آنان را گرفت و جنگ با آن طوایف را جهاد در راه دین جلوه داد و خود او «شاه غازی» و «مبارزالدین و الدنیا» لقب گرفت (وصاف‌الحضرة شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۵۱). در این‌جا، مورخان شیرازی به طرح مفاهیم و اصطلاحات سیاسی پرداخته‌اند که به عنوان عامل مقوم هویت سیاسی دینی ایرانیان عمل می‌کرده است که ارزش‌گذاری به ساختارهای سیاسی گذشته و تلاش برای احیای نظریهٔ خلافت در عصر سقوط بغداد (پایتخت دارالاسلام)، اعتقاد به ضرورت استقرار یک نظام سیاسی واحد بر کل دارالاسلام یا سرزمین

ایران، علاقه به شکل‌گیری یک نظام سیاسی دارای ارزش‌های همه‌پسند در گستره ایران، دفاع از یکپارچگی و همبستگی سیاسی - دینی، طرح ایدئولوژی سیاسی مناسب برای نظام سیاسی مطلوب از جمله این مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده و تقویت‌کننده هویت سیاسی در ذهن و زبان مورخان محلی بود.

این مورخان در طرح و ارائه روایت خود از تاریخ بر تداوم جهان‌بینی و هستی‌شناسی مبتنی بر رویکرد تقدیرگرایانه ضمن تأثیرپذیری از اندیشه مذهبی و جهان‌بینی ایرانی خود پرداختند. در همین راستاست که در *ظفرنامه* نظام‌الدین شامی همه جنایات و خون‌ریزی‌های چنگیز و لشکریانش و سپس تیمور در حق مردمان شهرها و روستاهای متصرفی به نوعی از تقدیر خداوندی نسبت داده شده است (شامی، ۱۳۶۳: ۶). این مورخان با کسب استقلال نسبی ناشی از گسست در ساختار حکومت متمرکز توانستند به بازتاب آگاهی قومی و سرزمینی و هویت تاریخی ایرانی و محلی با درجات متفاوت با هم بپردازند. بر اساس رویکرد تقدیرگرایانه است که مورخان محلی در دوره تیموری ظهور تیمور گورکانی را به تقدیر الهی نسبت داده‌اند و برای اثبات تفکر خود حتی به اقتباس از آیات قرآن اقدام کرده‌اند. غیاث‌الدین علی یزدی با ذکر حدیثی از پیامبر، بر این باور است که بهشت برین زیر سایه شمشیر پادشاهان اسلام به ودیعه گذاشته شده است و فراتر از آن به تحلیل قدرت تیمور پرداخته که مستقیماً بنا به اراده خداوند است و بر نقش امدادگران غیبی در فتوحات او تأکید می‌کند (غیاث‌الدین یزدی، ۱۳۷۹: ۷).

۶. نتیجه‌گیری

از ویژگی‌های قرن هفتم هجری، وجود هم‌زمان دو رویکرد در تاریخ‌نگاری مورخان شیرازی است: رویکرد خلافت‌محور مبتنی بر علل و حوزه بیرونی که راهکاری برای جلوگیری از ازدست‌رفتن تمامیت سرزمینی از طریق تبیین دینی و مذهبی تاریخ بود. این رویکرد هم مردم و هم حاکمان محلی را در تاریخ‌نگاری آل مظفر مخاطب قرار داده است؛ یعنی، مردمان این سرزمین به سبب عدم یکپارچگی و وحدت سیاسی بر اساس محوریت و اشتراک دینی به تلاش برای کسب هویت سرزمینی از طریق اصالت‌قراردادن هویت فرهنگی ترغیب می‌شوند. از سوی دیگر، ریشه غیرایرانی و نامشروع بودن حکام محلی را مبنایی برای بحران و چالش بیشتر دیده است و بر لزوم تبعیت از هرگونه حاکمیت فارغ از کیفیت آن تلاش می‌شود و سلطنت حکمران ظالم را تداوم خلافت می‌داند. رویکرد و

فلسفه تاریخ مورخان خلافت‌محور یک فلسفه تبیین دینی از تاریخ و وقایع گذشته و حال است. روش‌شناسی و نحوه به‌یقین‌رسیدن در طی ثبت و ضبط وقایع در این آثار، روش روایی و تکیه بر سلسله‌روایان و گزارش‌های شفاهی است و گاه برخی از مورخان به استفاده از اسناد و مدارک دیوانی بر اساس جایگاه دولتی خود می‌پرداختند. در این نگاه، که اصالت و محوریت خلافت را حاکم می‌داند، نابسامانی‌ها و بحران‌های سیاسی و اجتماعی «بلای یزدان» تلقی شده‌اند که باید به آن تمکین کرد؛ نگاه دوم نگاه ایران‌محور است که این رویکرد هم در بین مورخان حاضر در دیوانخانه ایلخانان و عصر قرن از جمله در نگاه و صاف شیرازی حاکم بوده‌است. در اندیشه این طیف، بازگشت به روح حماسی ایرانی و سمبل آن «فردوسی» و استفاده از زبان فارسی به عنوان وجه ممیزه هویتی مورد تأکید است. در رویکرد آنان، تبیین واقع‌گرایانه و میل به تعقل تاریخی رنگ بیشتری می‌گیرد و از ریشه بیگانه و جنایات حاکمان ایلخانی و عصر فترت به عنوان «اعمال انسانی» بازخواست کرده و آن را به حساب «خطای سلطان» دیده‌اند و یک تاریخ‌نگاری واقع‌گرایانه و عقلی را ارائه می‌کند. در رویکرد خلافت‌محور و رویکرد ایران‌مدار علم و آگاهی و شناخت مورخان شاهد ارائه روایات و گزاره‌های تاریخی متناسب و کاربرد مفاهیم مربوطه هستیم که بتوان از این دو الگوی ذهنی با هدف تولید ادبیات مقاومت در برابر تهدیدات حملات اقوام و ایلات بیگانه استفاده کرد، عوامل وحدت‌بخش جامعه را در قالب مرزهای فکری و سیاسی و دین تعریف‌شده در برابر تهدیدات زمانه تقویت کرد و در قالب سه الگوی هویت قومی، ملی و دینی، به ارائه گزاره‌های تاریخی با هدف دفع خطر اقوام غیرایرانی پرداخت. در نهایت، می‌توان گفت که ابعاد و وجوه اصلی اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی هویت در قالب طرح مفاهیم مرتبط از سوی مورخان تاریخ‌نگاری محلی در لابه‌لای متون مربوطه قابل استخراج است که بر سه کلان‌روایت مبتنی بر سه سنخ هویت محلی، ملی و دینی تمرکز داشته‌اند.

منابع

آئینه‌وند، صادق (۱۳۷۷). علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ‌نگری عصر صفوی، تهران: امیرکبیر.

آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی شناخت (مقدمات و کلیات)، تهران: قطره.

- آقاجری، هاشم؛ و احمد فضل‌نژاد (۱۳۸۸). «بازیابی مفهوم ایران‌زمین در آثار و آراء حمدالله مستوفی قزوینی»، *مجله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری*، ش ۱.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۸). *تعیین و سنجش مؤلفه‌های هویت ایرانی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳). *هویت، ملیت، قومیت*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- افشار، ایرج (۱۳۵۴). *بیاض سفر*، تهران: توس.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۲). *تاریخ، مورخ و نظریه*، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، به اهتمام حسن حضرتی، تهران: آموزش عالی باقرالعلوم.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۸). *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، جلد ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
- پیگلسکایا، ن. و (۱۳۵۴). *تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تیمور گورکان (۱۳۴۲). *نزوکات تیموری*، تحریر ابوطالب حسینی، چاپ افست، تهران: کتابفروشی اسدی.
- تأملاتی در علم تاریخ (۱۳۸۰). به اهتمام حسن حضرتی، تهران: نقش جهان.
- جوینی، عطاملک (۱۳۲۹). *تاریخ جهان‌نگشای جوینی*، به کوشش محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن.
- حمیدی، جعفر (۱۳۷۲). *تاریخ‌نگاران*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵). *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، ج ۱، مشهد: آستان قدس.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمدبن‌ابی‌الخیر (۱۳۸۹). *شیرازنامه*، به کوشش محمدجواد جدلی و احسان‌الله شکراللهی، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
- ستوده، حسینعلی (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*، تهران: دانشگاه تهران.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). *ظفرنامه*، به کوشش پناهی سمناهی، تهران: بامداد.
- قبادی، حسینعلی؛ و منیژه غیاث‌الدین (۱۳۸۶). «ظرفیت‌های ادبیات فارسی در بازیابی هویت ایرانی»، در *مجموعه مقالات هویت در ایران (رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به هویت و بحران هویت در ایران)*، به اهتمام علی‌اکبر علی‌خانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- گیب، هد آر (۱۳۶۱). *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: گستره.
- لیمبرت، جان (۱۳۸۶). *شیراز در روزگار حافظ (شکوه‌مندی شهر ایرانی در قرون وسطی)*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس با همکاری پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی شیراز.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸). *مسائل عصر ایلیخانان*، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین (۱۳۲۶). *مواهب الهی*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.

- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶). *منتخب‌التواریخ*، تصحیح ژان اوین، تهران: اساطیر.
- نفیسی، رسول (۱۳۷۹). «فرهنگ سیاسی و هویت ملی»، *فصلنامهٔ مطالعات ملی*، ش ۵.
- وصاف‌الحضرة شیرازی، عبدالله بن فضل‌الله (۱۳۳۸). *تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار*، تهران: چاپ سنگی.
- وصاف‌الحضرة شیرازی، عبدالله بن فضل‌الله (۱۳۸۲). *تحریر تاریخ و صاف*، تحریر عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- یزدی، غیاث‌الدین علی (۱۳۷۹). *سعادت‌نامه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.

